

89/11/18

• دریافت

90/5/29

• تأیید

## بررسی و نقد ساختار و محتوای شعر سپید عربی

دکتر عبدالعلی فیض الله زاده\*

علی عدالتی نسب\*\*

### چکیده

ادبیات عربی با سابقه درخشان و کهن خود نماد فرهنگ عظیمی است که در تعامل با سایر ملل، بر آن‌ها تأثیر گذاشته و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. شعر عربی با تأثیرپذیری از غرب و بر اساس سنت تطور، فراز و نشیب‌های زیادی به خود دید و مراحل مختلفی را طی نمود. این امر باعث خروج از سبک سنتی سرودن شعر و طغیان علیه دو عنصر اساسی شعر کلاسیک یعنی وزن و قافیه شد. قصیده عروضی خلیل پس از طی مسیری طولانی به شعر نو متصل شد که نخستین جرقه‌های آن با موشحات زده شد و بعد از آن شعر آزاد و نهایتاً شعر سپید، نماد کامل عصیان و تمرد از سبک شعری قدیم با کنار گذاشتن وزن، قافیه و موسیقی خارجی و پناه بردن به موسیقی درونی شکل گرفت. این قصیده دارای فقراتی کوتاه و عاری از وزن و قافیه و موسیقی خارجی است و دو عنصر اصلی آن نبر (تن صدا) و ایقاع (آهنگ) است. شعر سپید از لحاظ میزان تأثیرپذیری از غرب و میزان تأثیر آن بر عرصه ادبیات عرب در دو حوزه شعر و نثر، و بررسی وجوه اختلاف آن با سایر گونه‌های شعری جدید حائز اهمیت است. در این پژوهش شعر سپید از لحاظ شکل، ساختار و محتوا با تکیه بر اشعار شاعران این گونه شعری بررسی می‌شود، وجوه اختلاف آن با شعر قدیم و گونه‌های شعری جدید و نقدهایی که بر آن وارد می‌شود، نیز بیان می‌گردد.

### کلید واژه‌ها:

شعر سپید، پیدایش، تحولات، شکل، محتوا، نقد.

[A\\_Faizullah@sbu.ac.ir](mailto:A_Faizullah@sbu.ac.ir)

\* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

## مقدمه

شعر یکی از دستاوردهای ادبی است که در تمامی قرون عهده‌دار بیان احساسات و اندیشه‌های شاعر بوده‌است. شعر عرب با سابقه‌ای طولانی از قبل از اسلام پیوندی عمیق با موسیقی و شعر غنایی داشته‌است و پس از دارا بودن عنصر عاطفه و خیال کوشید تا معانی را در قالب لفظ و اسلوبی مناسب عرضه نماید. این شعر همواره با رعایت اوزان خلیلی همراه بوده‌است و وزن و قافیه همیشه در طول سفر و سیر آن همراه و ملازم آن بوده‌است؛ اما این امر برای همیشه به عنوان یک اصل ثابت پا برجا نبود و اولین نشانه‌های خروج از آن با متولد شدن موشحات در اندلس نمایان شد که تا حدودی با اصل قدیمی سرودن شعر متفاوت بود. با ظهور موشحات، شعر تا حدودی از اصل سنتی‌اش فاصله گرفت. این امر تا اواخر نیمه اول قرن بیستم و با ظهور داعیه‌دار شعر جدید، نازک‌الملائکه ادامه یافت. این شعر با وجود مخالفت‌های فراوان سرانجام راه خود را در عرصه زبان و ادبیات باز نمود و جایگاهش را تثبیت کرد. در حوالی سال‌های 1960 موحی نو در شعر پدید آمد و کسانی مثل ادونیس، جبرا ابراهیم جبرا، انسی‌الحاج و محمدالمغوط با راه‌اندازی مجله شعر به عنوان پایگاه فکری خود نوعی تفکر جدید را در شعر ارائه دادند که در آن وزن و قافیه از شعر رخت برمی‌بست و عنصر موسیقایی درونی و احساس و عاطفه شاعر عناصر اصلی شعر جدید شد. این شعر با تأثیرپذیری از افکار سوزان برنار (Susan bernar) در کتابش که ترجمه آن «قصیده النثر من بودلییر الی ایامنا» است، قصیده‌النثر نام گرفت و معادل (شعر سپید) در زبان فارسی است. این اثر جدید با وجود مخالفان و موافقان سرسخت، راه خود را ادامه داد و آثار بزرگانی چون ادونیس، جبرا ابراهیم جبرا و محمدالمغوط آن را ماندگار نمود. در این پژوهش ضمن بررسی سیر تحول قصیده نثر و ویژگی‌های ساختاری آن و تفاوت‌های آن با شعر کلاسیک، به بیان ارتباط آن با ادب اروپایی و تفاوت آن با گونه‌های جدید شعری مثل شعر آزاد می‌پردازیم و به طرفداران و مخالفان و آرای آن‌ها نیز اشاره‌ای می‌شود.

روی‌گردانی شعر از ادبیات سنتی از اواخر قرن هفدهم میلادی (13ه) و به دنبال آن با حمله ناپلئون به مصر در سال 1798 م. شدت یافت. به تدریج تفکر غربی در سرزمین‌های مصر و شام و لبنان و سوریه راه یافت و زمینه را برای تحول فرهنگی این مناطق آماده ساخت. ادبا در کنار پای‌بندی به میراث گذشته خود سعی داشتند هم‌گام با نهضت اروپا و تحولاتی که در آن رخ می‌دهد نیز حرکت کنند. این امر موجب به وجود آمدن جنبش‌های جدید ادبی و شعری شد و

هم‌گام با این تغییرات ادبیات از لحاظ درون‌مایه و محتوا، از شکل و چهارچوب سنتی خود نیز خارج می‌شد و مکتب‌های نوینی به وجود آمد که عنان سرکشی و طغیان را به دست گرفتند و از قالب‌های سنتی خارج شدند. در امتداد این جریان‌ها، ندای خروج از سنت توسط شعرایی که خواستار رهایی از قیود سنتی بودند، سر داده‌شد. به دنبال این حرکت شعر منثور و شعر سپید (قصیده النثر) آمد که وزن و قافیه را از ساختار شعری برداشت و ذوق و عاطفه و تجربه عاطفی شاعر و احساس و شعور آن را شالودهٔ قصیده دانست. این امر عرصهٔ ادبی معاصر را با تحولاتی روبه‌رو کرد و زمینه را برای حضوری نقادانه در عرصهٔ ادبیات فراهم نمود. قصیده النثر به عنوان نماد کامل خروج از سنت، میدان معرکه‌گیری ادیبان، نقاد و جمهور مردم قرار گرفت. پژوهش حاضر می‌کوشد به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

مهم‌ترین عامل بروز تحول شعر سپید چیست؟ چه مراحل طی شد تا این تحول صورت پذیرفت؟ در ازدواج ادبی شعر و نثر، برد یا کدام طرف است و کدام طرف بیش‌تر قافیه را باخت؟ ویژگی‌های شکلی و محتوایی این پدیدهٔ نوظهور چیست؟ تأثیرپذیری این سبک جدید شعری از ادبیات غرب به چه میزان است؟

شعر سپید به عنوان پر سروصداترین گونهٔ ادبی جدید قابل تأمل و بررسی است. این شعر از آغاز تولد دست‌خوش آراء نقدی گوناگونی قرار گرفت که منجر به قبول یا رد آن می‌شد. آراء نقدی نازک‌المالکه در کتاب قضایاء شعر المعاصر و سردمداران مجلهٔ شعر و طرفداران این نوع شعری مثل ادونیس، انسی‌الحاج و محمدالماعوط از جمله این آراء است. بعد از این مرحله ادیبان و شاعران معاصر نیز به بررسی و تحقیق در مورد این نوع ادبی پرداختند از جمله عزالدین مناصره در کتاب اشکالیات قصیده النثر به بررسی آرای مخالفان و موافقان آن می‌پردازد. ادیبان معاصر نیز هر یک از زوایای مختلف به بررسی شعر سپید پرداختند. از مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به «قصیده النثر و ایدئولوژیة النوع» از دلفیل میشل و «قصیده النثر أو شعر الانکسار» از جمیل حمداوی و «قصیده النثر صوت الشاعر أم صوت اللغة» از عبدالستار جبرالاسدی اشاره نمود. پژوهش‌های دیگری نیز در این مورد نوشته شده که به نوعی می‌توان گفت در مورد گونه‌های دیگر شعری از جمله شعر منثور، آزاد و ... است، از جمله تحلیل ساختاری و محتوایی اشعار منثور امین الریحانی توسط دکتر کبری روشنفکر و معصومه نعمتی قزوینی در مجلهٔ انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره 6، پاییز و زمستان 1385. دو پایان نامه نیز به

زبان فارسی در مورد قصیده‌النثر نوشته شده‌است: اولی توسط محمد مهدی سمتی در مقطع دکتری با عنوان «قصیده‌النثر از پیدایش تا مشروعیت» در سال 1384 در دانشگاه تهران و دیگری توسط معصومه نعمتی قزوینی در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «شعر منثور در ادبیات معاصر عربی» در سال 1385 در دانشگاه تربیت مدرس. اگرچه پژوهش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته‌است، اما پژوهش حاضر با بررسی تحولات شعر سپید از نظر شکل و محتوا، و بیان تفاوت‌های شعر سپید با شعر کهن و گونه‌های جدید شعر نو از جمله شعر آزاد و منثور، با تکیه بر اشعار شاعران این گونه شعر، کوشیده است یافته‌های تازه‌ای در این زمینه ارائه دهد.

### پیدایش قصیده‌النثر (شعر سپید)

دو اصطلاح شعر سپید و شعر آزاد در ادبیات انگلیسی و فرانسوی بیان‌گر دو نوع ادبی است. قصیده‌النثر ترجمه‌ای از اصطلاح فرانسوی (poem on prose) و انگلیسی (Blank verse) است. در غرب، قبل از ظهور شعر نو به‌وجود آمد و رویکردی متفاوت با ادبیات عربی دارد و به نوع جدیدی از شعر اطلاق می‌شود که به‌طور کامل از هر گونه وزن و قافیه تهی است (حمود، 1996: 189). شعر آزاد که ترجمه اصطلاح انگلیسی (free verse) است بر شعری اطلاق می‌شود که قائم به اوزان ادواری و تفعیلات یا ریتم ثابت بوده و از توازن و تفعیلات موروثی شعر آزاد گذشته‌است. تاریخ رسمی آن در سال 1949 با انتشار دومین جلد شظایا و رماد نازک‌الملائکه می‌باشد که این تغییر در حقیقت نتیجه رشد و بلوغ فکری کشورهای عربی است.

به دنبال این تغییر و تحولات و در نتیجه ارتباط وسیع با غرب و با پیش‌زمینه‌های عرفانی و صوفیانه قدیمی، قصیده‌النثر در دهه شصت در سوریه پا به عرصه وجود نهاد (همان: 35). این قصیده مرجعیت خود را در غرب با انتشار کتاب سوزان برنار فرانسوی در سال 1958 کسب نمود که ترجمه عربی آن قصیده‌النثر من بودلیر الی ایامنا می‌باشد. برنار در این کتاب به بررسی و سابقه شعر سپید پرداخت و شاید برای اولین بار به آن مشروعیت بخشید. او این قصیده را از مهم‌ترین و بدیع‌ترین تلاش‌ها برای استخدام شعر در خدمت خاستگاه‌های جدید و تازه دانست و معتقد است که این قصیده شاعر را از تنگناهای خود خارج می‌کند و زبان و اسلوبی جدید و آزاد به او می‌بخشد، اسلوبی که ساختار عروض را در هم می‌شکند و او را در محیطی بی حد و مرز

قرار می دهد (برنار 1993: 279). به دنبال این تحولات در سوریه و لبنان کسانی مثل یوسف‌الخال و خلیل حاوی و ادونیس و جبرا ابراهیم جبرا و محمد‌الماغوط در فوریه 1957 در بیروت جمع شدند و تأسیس مجله شعر را اعلام نمودند (الخیر 2010: 9). همین‌طور دیگر ادبا ضرورت ایجاد تحولی بنیادین در عرصه شعر را احساس می‌کردند و بر این عقیده بودند که شعر سنتی جواب‌گوی احتیاجات عصر نیست و باید با ساختار جدید که متناسب روح عصر باشد عرضه شود. اولین بارقه‌های خروج از سنت به شکل شعر سپید ابتدا در نزد جبرا ابراهیم جبرا (1919) زده شد و اگرچه به صورت مشهود به نام مبدع قصیده‌النثر شناخته نشد ولی با رویکرد متجددانه خود زمینه را برای آن مهیا نمود. گروه مجله شعر اولین گام را در این مسیر برداشتند و نخستین نشانه‌های سرکشی از اوزان قدیم و وزن عروضی خلیل در نزد آن‌ها مشاهده می‌شود. ادونیس که یکی از مؤسسان این مجله بود، رهایی از اصول سنتی و تکیه بر موسیقی داخلی را عنصر اساسی شعر سپید می‌داند. وی اصطلاح شعر سپید را برای اولین بار در تابستان 1959 متأثر از عنوان کتاب سوزان برنار (poem on prose) مطرح نمود (حمود 1996: 189). مجله شعر نقش مهمی در اشاعه اصطلاح قصیده‌النثر داشت و ادونیس به تأیید و اثبات چنین قالبی می‌پردازد و می‌گوید: «محدود کردن شعر به عنصر وزن کاری سطحی و غیرعلمی است که با مفهوم حقیقی شعر در تناقض است و چنین معیاری معیار نظم است نه شعر چرا که هر کلام موزونی لزوماً شعر محسوب نمی‌شود و هر نثری لزوماً از شعر خالی نیست». (ادونیس 1978: 16). انسی‌الحاج که از سردمداران شعر سپید عربی است علت تولد این قصیده را وابسته به ضعف و ناتوانایی در سرایش قصیده‌کهن و تحولات جامعه جهانی می‌داند (الحاج، بی‌تا: 11). در سال 1960 دیوان انسی‌الحاج در قالب جدید منتشر شد که اولین مجموعه شعر سپید عربی محسوب می‌شود و رفته‌رفته شاعران بسیاری به این عرصه راه یافتند که می‌توان به توفیق صایغ، یوسف‌الخال، و محمد‌الماغوط اشاره نمود. محمد‌الماغوط به عنوان پرچمدار این سبک جدید شناخته شد که یادآور احمد شاملو در شعر سپید ایران است (حمود 1996: 384).

### بررسی ساختار شعر سپید عربی

شعر سپید همانند شعر نو موجی جدید و وسیع در ادبیات عربی به‌وجود آورد که آراء و افکار بسیاری را به خود معطوف نمود. این شعر با تکیه بر نوآوری (الحدائثه) جواز حضور در شهر پرآشوب شعر را پیدا نمود و از گام‌های نوین و مهمی است که قصیده عربی عاری از وزن و

قافیه در مسیر شعری خود پیمود. در ساده‌ترین تعریف، شعر سپید عبارتست از نگارش شعر به صورت نثر (سمتی 1384: 40).

گونه‌های شکلی در شعر سپید متنوع است و با شعر قدیم در الفاظ، مضامین و معانی متفاوت است. از مهم‌ترین اشکال آن می‌توان موارد زیر را نام برد:

1- **شکل غنایی:** در این شکل متن بسیار ساده است و توضیح و تکرار، دو ستون اصلی آن به‌شمار می‌آید. مانند این شعر از ادونیس: «- مهیار وجهه خانه عاشقوه - مهیار أجراسُ بلا رنین - مهیار مكتوبُ علی الوجوه... مهیار ناقوسُ من التائهين...» (الخیر 2010: 9). در این قطعه تکرار و سادگی الفاظ کاملاً مشهود است. کلمات بسیار ساده‌اند و دریافت معانی و مفهوم کلام به سادگی امکان‌پذیر است.

2- **شکل توسعه یافته:** این نوع تا حدودی از شکل غنایی متفاوت است و خالی از تناقض و تکرار است. به‌عنوان نمونه در این شعر از محمد فؤاد: «بامکانی أن أعد و بسرعة فائقة - کل اشياک المذهلة - و بامکانی أن أغمص عینی - و أذكر عن ظهر قلب...» (زیاد مجبک 2007: 35). در این شعر الفاظ و معانی کلمات تا حدودی پیچیده‌تر، ولی خیلی از شکل ساده غنایی دور نشده‌است.

3- **شکل درامی:** این شکل بر نزاع و درگیری بین حالات مختلف استوار است و این درگیری تا رسیدن به نتیجه نهایی ادامه می‌یابد. مانند این شعر مصطفی احمد نجار: «-أفترش رماد الفجائع -أفترش خمسة و خمسين حلماً - تتوابع غزالات و فراشات و عصفير - تتوابع دائما من کوی الأحلام...» (همان: 36). در این قطعه حالات درونی فرد در مقابله با واقعیت‌ها و عکس‌العمل‌های وی در مقابله با حوادث بیان می‌شود و نوعی درگیری میان رؤیا و واقعیت در متن دیده می‌شود.

4- **شکل بندهای تکراری:** ساختمان قصیده با فکر واحد در اشکال متعدد تکرار می‌شود و همان فکر در صور و تعبیرات مختلف تکرار می‌شود. مانند این شعر از محمد الماغوط: «-لا تفکر كثيراً أيها الامير الشاب -لا تضربنا بالسياط - إنفخ علينا فقط لتسقط جلودنا كدهان الطاولات» (الماغوط بی تا: 260). در این قطعه شاعر محتوای همین جمله‌ها را در قالب عباراتی دیگر تکرار می‌کند.

5- **شکل محاوره‌ای:** این شکل بیان‌گر گفت‌وگویی محض است که معمولاً در قصاید کوتاه

اتفاق می‌افتد. مانند این شعر از خانم ریم هلال: « - تعالی إلى الحقل - لِمَ أبی؟ ألا تخشی مثلی الذئب؟ - أرشدت إليه سهمی - لِمَ أبی؟ ألا تحب مثلی الذئب؟». در این شعر گرایشی انسانی وجود دارد که به حیوان ترجم، و فراتر از ترجم دوستش دارد و راضی به مرگ او نیست و این کار در قالب گفت‌وگویی دو نفره صورت گرفته‌است و این خاصیت غالب شعر سپید مخصوصاً در قطعه‌های کوتاه است.

6- شکل روایی و قصصی: در این نوع قصیده بیش‌تر شاهد بیانی داستان‌گونه و روایی از یک حادثه یا موضوع هستیم که در آن مقاطع و یا جمله‌های تکراری، مطالب را به هم ربط می‌دهند: « تحت فیء النجوم، خلف أقواس الليل المتداعية، وقفنا نسترق السمع...» روند شعر به گونه‌ای است که گویی داستان می‌خوانی و در برخی مواقع مخصوصاً در قصیده‌های طولانی به سختی می‌توان تفاوت شعر و نثر را احساس کرد (زیاد محبک 2007: 47).

بنای قصیده‌النثر بر آهنگ درونی است، زیرا عنصر وزن و قافیه در آن رها است، این قطعه از انسی‌الحاج بیان‌گر این ویژگی است: «أقدرُ أن أقولُ أي شيء، أسلحتی تزدهر أو تخسف، وفقاً للقمم... أنا من شرفات المسافات ولی بینهم نصب شعره... : یاری آن دارم تا همه چیز را باز گویم، سلاح‌های من در فراز و فرود است، همساز با ماه... من از بلندترین فاصله‌ها و میان من و آن‌ها شعرم قرار گرفته است...» (الحاج بی‌تا: 17). در این قطعه آهنگ معنوی برخاسته از الفاظ جایگزین وزن و قافیه شده، و جای آن را پر کرده‌است.

به صورت کلی، برخی از ویژگی‌های شعر سپید عربی عبارتند از: 1- تخیل‌انگیز بودن 2- بنای ساختار بر اساس وحدت کلمه و اعلان وحدت در نوشتار 3- عصیان و تمرد از نظام شعری سنتی و قواعد عروضی و خروج از هرگونه وزن و قافیه 4- گرایش به زبان عامیانه و جمع بین شعر و نثر 5- نثری بودن آن و کثرت به‌کارگیری اسلوب گفت‌وگو (حوار) 6- فزونی تکرار در کلام و گریز از به‌کار بردن استعارات شعری و الفاظ کهن.

### اسلوب و محتوای شعر سپید عربی

در تاریخ ادبیات عرب پیوسته دو عنصر وزن و قافیه جوهره اصلی شعر را تشکیل می‌داد و شعری که موزون و مقفی نباشد شعر خوانده نمی‌شد. از اوایل قرن بیستم شاعران و منتقدان معاصر عرب به تدریج از شیوه‌های سنتی و موزون خارج شدند و دست به نوعی ابداع و اختراع زدند و پرچم

تجدد و نوآوری را علم نمودند و گروه‌های ادبی مثل دیوان، آپولو و مهجر، روح تازه‌ای در ادبیات دمی‌دند که شعر سپید بدیع‌ترین و جدیدترین آن است که به لحاظ خروج از تمامی اشکال شعر سنتی لرزهای عمیق بر اندام ادبیات انداخت. این گونه شعری دارای سه ویژگی مهم در اسلوب و ساختار است که آن را از دیگر گونه‌های شعری جدید متمایز می‌کند. این سه عبارتند از:

1- موسیقی: شعر کلاسیک ادبیات عرب به دلیل برخوردارگی از اوزان خلیلی و با عنصر قافیه و موسیقی لفظی و خارجی خود، مدت‌ها بر عرصه ادبیات حاکم بود. با به‌وجود آمدن شعر نو و منثور، عنصر موسیقی به همان منوال ادامه حیات داد. با آمدن قصیده‌النثر که تمریدی بر همه قواعد گذشته محسوب می‌شود موسیقی خارجی از ساحت شعر رخت برست و موسیقی درونی شعر که حاصل تجربه عاطفی شاعر و احساسات اوست، اصل و اساس شد. این موسیقی درونی ارتباط عمیقی با تجربه شاعر دارد و مشخص‌ترین وجه تمایز آن با شعر منثور است و در مبحث بعد به آن اشاره می‌شود (آدونیس 1985: 32). ساختار داخلی شعر سپید به گونه‌ای است که شاعر از قافیه دلتنگ است و آن را مانع آزادی اندیشه می‌داند. شاعر با شکستن تفیله‌ها، خلق انبوه کلمات و با نثری کوتاه و عاری از فقرات و قطعات مشخص، آهنگی داخلی و منظم را به‌وجود می‌آورد. ایجاز از مهم‌ترین خصیصه‌های شعر سپید است که در آن انبوهی از کلمات برای ایجاد معانی جدید به کار گرفته شده‌اند. تنها تفاوت شعر سپید با قصیده موزون این است که این شعر تعبیری از وجدانیات شاعر است و با نویسنده ارتباط مستحکمی دارد (زیاد محبک 2007: 15).

طرفداران این نوع شعر معتقدند اگرچه شعر سپید از عنصر وزن تهی است ولی این به معنای تهی بودن از موسیقی نیست بلکه دارای نوعی آهنگ درونی است که از الفاظ الهام‌بخش و توازن و تکرار حروف مد یا تزاج حروف به وجود می‌آید. آهنگ و موسیقی درونی از ویژگی‌های ذاتی قصیده‌النثر است که در نگاه اول مشهود نیست و پس از تعمق به ذهن متبلور می‌شود (سمتی 1384: 82). به عنوان نمونه محمدالماعوط در قصیده «ایها السائح» به وطن و دردهایش اشاره می‌کند و می‌گوید: «طفولیتی بعیده... کهولتی بعیده، وطنی بعید... و منفای بعید. ایها السائح... أعطنی منظرک المقرب... هذا الشاعرة من المشرق...» (الماعوط بی تا: 266). در این شعر الفاظ ساده و در عین حال کوتاه، که بیان‌گر وجدانیات و درون شاعرند نوعی موسیقی معنوی را در بطن شعر ایجاد نموده است.



2- **نبر و ایقاع**: تأکید و تشدید که نبر (stress) یا فشار است از عناصری است که شعر سپید برای پر کردن خلاء وزن و قافیه به کار می‌برد. نبر در واقع شدت برخی مقاطع کلمات و تأکید بر روی حروف یا واژگان خاص در قیاس با مقاطع دیگر است که احياناً با ارتفاع درجه صدا همراه می‌شود: «بنات أوی الجميلات، يجلسن فی خديعة البهيو، يؤوين الهارب و المشرد و الغريب ... : دخترکان عزلت‌نشین زیبارو، در ورودی آستانه خانه می‌نشینند، فراری، آواره و غریب را پناه می‌دهند...» (حداد 2000: 79). در این شعر ریتم افعال مضارع و پشت سر هم آمدن اسم‌ها بیان‌گر نوعی «نبر» است. ایقاع (loudness) یا همان آهنگ جانشین وزن قصیده کلاسیک است که به شعر سپید رنگ و لعابی جدید بخشیده است. رفعت سلام در قصیده «هكذا قلت للهاوية» می‌گوید: «قتلونی فأنفرتُ، قطارات تعوی، قبائلُ مدججة، جرّه مقلوبه...» (سلام 1993: 161).

در این قصیده نوعی آهنگ درونی را که جای‌گزین وزن سنتی شده، متوجه می‌شویم و تکرار حرف «قاف» آهنگی خاص به شعر داده است. ایقاع ممکن است به صورت تکرار حرف، کلمه یا جمله‌ای معین به صورت متناوب باشد که گاهی این تکرار تغییر می‌کند و گاهی بر همان ریتم ادامه می‌یابد.

3- **مضمون و محتوا**: شعر سپید عربی از هرگونه حصار و چهارچوبی خارج است. وحدت موضوع عنصر اصلی آن است که این امر بسیاری از قصاید نثر را شبیه به حکایات و امثال و توضیحات رمزی کوتاه نموده است. از مهم‌ترین مضامین این نوع شعر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

3-1 **مرگ**: بیان شعر سپید در مورد مرگ با بیان رثائی مألوف متفاوت است و اسلوب آن به شیوه‌ای است که نمی‌توان آن را رثا نامید. خانم ریم هلال در مرگ استادش می‌گوید: «ذهبت وحيدة فی الشتاء - تبددت فی البحر - لا أعرف إسمه، - لا أعرف دربه...» (زیادمحبک 2007: 73). در این شعر غموض و پیچیدگی مرگ یادآور سکوت و تنهایی زمستان است به گونه‌ای که هیچ نشان و ردپایی از آن نیست.

3-2 **عشق**: از دیگر معانی‌ای که به صورتی جدید در شعر سپید ظهور نمود عشق است. عشق گاهی حضوری عادی و سنتی دارد و گاهی ندایی درونی است که با نوعی کشف و شهود عرفانی همراه است و گرایش صوفیانه دارد. لیلی مقدسی با اظهار این گرایش صوفیانه می‌گوید: «لأنک لن تكون لی أحببتک - وجعلتک - حباً عائماً فی الرسائل المحزنة - و

المفرحة...» (همان: 87). او در این قطعه از عشقی درونی و همراه با نوعی غم و شادی سخن می‌گوید.

3-3 آینده و نگرانی و انتظار: آینده و نگرانی‌های آن همیشه دغدغه انسان‌ها بوده و هست. در این نوع شعر انتظار آینده و نگرانی‌هایی که در مورد آن هست و سؤال‌هایی که در مورد آن مطرح است بیان می‌گردد. شاعر ترس و دلهره و نگرانی خود را از آینده و حوادث آن بیان می‌کند. احمد مشول در قصیده‌ای تحت عنوان «تنتظارات» می‌گوید: «الحدیقة تفتح نوافذها للشجر - و الشجر يرفع اغصانها للماء - و أنا الوحيد - لا ينتظرنی أحد» (همان: 98). در این شعر او از آینده و انتظار آینده، نگرانی‌ها و اضطراب آن سخن می‌گوید.

4-3 شاعر: در شعر سپید شاعر صاحب واژه‌هاست، با آن‌ها حضورش را در شعر بیان می‌کند و خود را به دیگران می‌شناساند، شاعر در قصیده زندگی می‌کند، و همه آن‌چه را که در زندگی او اتفاق می‌افتد بیان می‌کند، وجود، زندگی و احساسات خود را بیان می‌کند: «- ذلک الشاعر - يتلاشى يوماً بعد يوم - إنه يتحول شيئاً فشيئاً - إلى القضاة...» (زیادمحک 2007: 100). شاعر در این قطعه خود، ویژگی‌های درونی‌اش را بیان می‌کند و تجزیه‌پذیری و تحولش را به نمایش می‌گذارد.

### مقایسه شعر سپید با دیگر گونه‌های شعری جدید

#### 1- شعر سپید و شعر نو

شعر سپید بیان‌گر تجسم افکار از طریق تکرار صور و واژگان است؛ در حالی که شعر نو از کلیت قصیده و پیکره آن در تجسم افکار حکایت می‌کند. شعر سپید از مرحله مصرع و بیت شعری عبور می‌کند، از نظام سطر رهایی می‌یابد و بر جمله تکیه می‌کند در حالی که شعر نو نظام مصرعی و سطری را رها نمی‌کند. به طور کلی قصیده‌النثر تلاشی برای رهایی از قالب شعر با تکیه بر محوریت نثر است در حالی که شعر نو همان تلاش است برای دوری از بیت (الحاج بی‌تا: 11). به عنوان نمونه برای شعر آزاد سیاب در قصیده «هل كان حياً» می‌گوید: «-هل تسمین الذی القی هیاماً؟- أم جنوناً بالأمانی أم غراماً؟- ما یكون الحب؟.. نوحاً و إبتساماً؟- أم خفوق الأضلع الحری إذا حان التلاقی...» (السیاب 1989: 101). در این قصیده فاعلاتن در سه جمله اول سه مرتبه تکرار شده و در جمله اخیر چهار مرتبه و در بقیه قصیده به صورت متناوب بین دو تا چهار

مرتبه تکرار شده است. به عنوان مثال محمد الماغوط در این شعر سپید می گوید: «مخذولُ أنا لا أهلٌ و لا حبیبة - أتسکع کالضباب المتلاشی - کمدينة تحترقُ فی اللیل - و الحنین یلسعُ منکیب الیهزلین...» (الماغوط بی تا: 98). با مقایسه این دو قطعه شعر از سیاب و ماغوط به تفاوت‌های این دو گونه شعری پی می‌بریم. همان‌طور که بیان شد شعر نو هنوز تفعیله و سطر شعری را رها نکرده و آن را در قالبی جدید و متناوب بیان کرده است ولی شعر سپید این گونه نیست و فقط از طریق آهنگ درونی و محتوا می‌توان موسیقی آن را تشخیص داد. در این دو قطعه، بنای شعر سیاب بر فاعلاتن به صورت متناوب است در حالی که شعر ماغوط این گونه نیست.

### 2- شعر سپید و نثر شعری

فرق این نوع شعر با نثر شعری در کوتاه و مجمل بودن آن و برخوردار بودن آن از نوعی ایقاع یا آهنگ و نغمات درونی مشتمل بر قافیه‌های داخلی است. به عنوان نمونه برای شعر سپید انس‌الحاج در قصیده‌ای تحت عنوان «کلُّ قصیده، کلُّ حبّ» می‌گوید: «کلُّ قصیده هی بدایةُ الشعر - کلُّ حبّ هو بدایةُ السماء - تجذری فیّ أنا الريح - اجعلینی ترابا» (الحاج بی تا: 59). و برای نمونه از نثر شعری جبران در قطعه‌ای با عنوان «کمال» می‌گوید: «-تسألنی یا أخی متی یصیر الانسانُ کاملاً؟- فاسمع جوابی: -یسیر الانسانُ نحو الکمالِ عندما یشعرُ بأنه هو الفضاءُ، و لا حدَّ له و هو البحرُ بدون شواطئ...» (جبران بی تا: 88). با بررسی این دو قطعه تفاوت آن دو به راحتی آشکار می‌شود. در شعر الحاج جمله‌ها کوتاه، مشخص و دارای نوعی آهنگ درونی است اما در شعر جبران اگر تا آخر قطعه را بخوانیم متوجه می‌شویم که متن آن داستان گونه است و جملات به قدری طولانی است که گویی داستان است.

### 3- شعر سپید و شعر منشور

همان‌گونه که از نام این دو برمی‌آید هر دو بیان‌گر خروج شعر از محدوده شعری و روی آوردن به نثر را نشان می‌دهند اما میزان تداخلشان متفاوت است و از جهت معنا و مفهوم، شعر منشور واقع‌گرا است در حالی که شعر سپید رمزگرا است. از نظر شکلی، شعر منشور دارای قافیه است ولی شعر سپید فاقد آن است، شعر منشور دارای موسیقی خارجی ناشی از قافیه و آرایه‌های لفظی است اما شعر سپید بر مبنای آهنگ درونی و دلالت معنوی الفاظ استوار است (الورقی 1984: 213-212).

باید متذکر شد که در نگاه اول ممکن است نتوان تفاوت آشکاری میان این نوع اشعار احساس نمود ولی با توجه به معیارهای ذکر شده و با مقایسه این نوع اشعار می‌توان تفاوت‌ها را حس نمود، با وجود این برخی از این گونه‌های شعری را می‌توان یک نوع شعر خواند و یا به جای هم به کار برد. آدونیس می‌گوید: «-لیس لَدَى ما أفعله-لیس لَدَى ما أقوله-و أشعرُ أُننى مُرهقُ- کمثل نای مکسور...». به عنوان نمونه برای شعر منثور، امین‌الریحانی در یکی از اشعار خود به نام «هتاف الأودیة» که نام مجموعه اشعار منثور وی نیز هست، می‌گوید: «-داوینی رَبَّةُ الوادی داوینی- رَبَّةُ الغابِ اذْکُرِنی- رَبَّةُ المروجِ اشقینى- رَبَّةُ الإنشاءِ انصُرِنی...» (الریحانی 1987: 105). با دقت در این دو قطعه ذکر شده از آدونیس و امین‌الریحانی متوجه می‌شویم که این دو نوع شعر با وجود شباهت‌های زیاد، از لحاظ شکل و موسیقی دارای تفاوت‌هایی نیز هستند. شعر آدونیس بر موسیقی و آهنگ داخلی استوار است و اسلوبی رمزگونه دارد ولی شعر ریحانی بر قافیة خارجی استوار است و با تأثیر از طبیعت دارای اسلوبی واقعی است.

### شعر سپید عربی میدان نقد و بررسی

شعر سپید از آغاز پیدایش با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد به طوری که محافل ادبی نزدیک به آن نیز به هویتش شک کردند و نام‌گذاری آن را اصطلاحی اشتباه دانستند که بر حقیقت منطقی استوار نیست و جمع بین نقیضین است. این شعر آماج بدترین دشمنی‌ها قرار گرفت و در ضمن ادبیات هرج و مرج و عصیان و ادبیات غیرمتعهد به‌شمار آمد و اعلام شد که این سبک بیان‌گر خط و مشیی روشمند نیست. بسیار ابتدایی و ساده به نظر می‌رسد که درگیری جدلی فقط درباره اصطلاح و نام‌گذاری قصیده نثر باشد، حتی اگر بحث نقدی جدید در مورد قصیده نثر را محدود به اصطلاح نماییم، با اندکی دقت به این نکته پی می‌بریم که سرنوشت مبارزه و درگیری تاریخی طولانی بین دو خط موازی «شعر و نثر» اخیراً به نقطه تقاطع مشترک رسیده‌است، و این اتصال و این برخورد و اتحاد به آسانی و از روی تصادف نبوده‌است. این اظهارنظرهای ابتدایی درباره اصطلاح شعر سپید زمینه را برای حضوری ناقدانه در این عرصه فراهم نمود.

شعر سپید مولود شعر و نثر است و صدای هردو. در واقع نثری است که زبان شعری دارد و اگرچه از لحاظ ظاهری فاقد این مهم است ولی درون‌مایه‌ای شعری دارد. تصورات و آراء متناقض و مختلف درباره قصیده نثر پیروان ادبیات کلاسیک را بر آن داشت تا به قصیده نثر به چشم یک دورگه ناخالص زشت نگاه کنند و آن را نمایان‌گر اختلاط و ازدواج غیرمقبول بین دو

نوع مختلف یعنی شعر و نثر به حساب آورند کما این که معتقدند آن نه شعر محض و نه نثر محض است و شکل ثابتی ندارد (جبر الاسدی 1999: 50).

به طور کلی پژوهشگران و ناقدان این گونه شعری دو دسته‌اند:

گروهی آغاز آن را ابتدای قرن بیستم می‌دانند که شاعران آثاری عاری از وزن و قافیه به تقلید از ادبیات غرب پدید آوردند، و گروه دوم مجله شعر را بنیان‌گذار اصلی قصیده‌النثر می‌دانند. سیر تحول شعر در نزد گروه اول به این صورت است: 1- شعر عمومی 2- شعر منثور 3- شعر نو و نزد گروه دوم به این صورت: 1- شعر عمومی 2- شعر نو 3- قصیده‌النثر (سمتی 1384: 41). در این که آیا این شعر تقلیدی از ادبیات غرب بوده یا ریشه در میراث شعری عرب داشته است بین ناقدان اختلاف است. غالب ناقدان این شعر را متأثر از تحولات ادبی غرب و انقلاب ادبی اروپا می‌دانند و منشأ آن را در فرانسه جست‌وجو می‌کنند و در مقابل آن، عده‌ای متعصبانه به تأثیرپذیری آن از اسالیب کهن اعتقاد دارند و ریشه آن را در سجع کاهنان، سوره‌های قرآنی کوتاه و متون صوفیانه جست‌وجو می‌کنند (حمود 1996: 189).

جبرا ابراهیم جبرا می‌گوید این قصیده رویکردی جدید به شعر است که در آن خروش و خیزش عاطفه ملموس است و این قطعه را به‌عنوان نمونه می‌آورد: « فی المحلِ حلمنا بالربيع، أشهراً حرى طوال و أستغثنا بالمطر و لم نم ، نستصرخ العشق القديم... : در آن جایگاه رؤیای بهار را دیدیم، ماهایی سوزناک و بلند، و گریبان‌گیر باران شدیم و نیارامیدیم و عشق کهنه را فریاد می‌زنیم...» (ابراهیم جبرا 1987: 58). انسی‌الحاج با انتشار اولین مجموعه شعر سپیدش در سال 1960 با عنوان دیوان «لن» گام‌های اساسی را در ثبت این گونه شعری جدید پیمود. اما مخالفانی سرسخت‌تر نیز در مقابل آن ایستادند که در رأس آن‌ها نازک‌الملائکه حتی از نامیدن شعر بر این گونه جدید خود داری می‌نمایند. او نظر خود را در مورد این پدیده جدید این‌گونه اظهار می‌نماید «در محیط ادبی لبنان در ده سال گذشته بدعتی به وجود آمد و بعضی چاپخانه‌ها کتاب‌هایی چاپ می‌کنند که محتوایش نثر است ولی روی جلد آن عنوان شعر است و مردم با گمان این که شعر است می‌گیرند اما وقتی برگه‌های آن را ورق می‌زنند، می‌بینند که خبری از شعر، وزن، قافیه، بیت، و مصرع نیست و شعر فقط عاطفه نیست بلکه وزن و موسیقی هم در شعر مهم است و قدرت عاطفی نویسندگان نمی‌تواند این خلاء را پر کند، ابتدای این حرکت از مجله شعر شروع شد و سردمدار آن محمدالماعوط است» (الملائکه 1962: 80) همین‌طور سیر مخالفت ادامه می‌یابد؛ بعضی به علت این که وزن خارجی ندارد آن را رد می‌کنند، برخی می‌گویند

شعر سپید یا قصیده‌النثر از عوامل اساسی در تعبیر شعری یعنی اوزان عروضی خالی است (صلاح فضل 1996: 433). عده‌ای می‌گویند این نوع شعر از ابداع خالی است و باید آن را زیرمجموعه‌ای از روایت دانست که در جهان گسترش یافت (عباس 1987: 160).

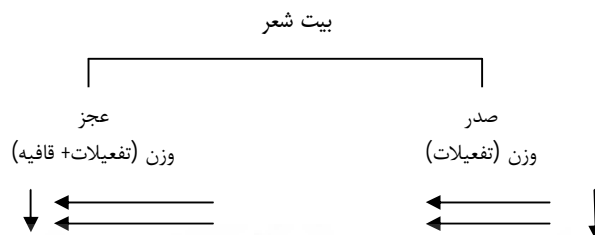
به‌طور کلی حلقه مخالفان این فرزند نوپای ادبیات را کسانی مثل نازک‌الملائکه، عبد الملک مرتاض، عبد الکریم ناعم، زهیر ابوشایب و صبری حافظ تشکیل دادند و شعر سپید را به خاطر این که از دو عنصر وزن و قافیه بی بهره است و از این جنبه سهل‌الوصول و در دسترس عامه قرار گرفته از حوزه شعر خارج می‌کنند و آن را نوشتاری برزخی می‌دانند که از تأمل و عمق و اندیشه خالی است، خاستگاه آن دروغین و بی‌بنیاد است و بیش‌تر نزدیک به نثر شعریست (مناصرة 2002: 38-25).

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که هر پدیده نوظهوری خواه و ناخواه مخالفان و موافقانی دارد که در مورد آن اظهار نظر می‌کنند و شعر سپید نیز از این امر مستثنا نیست. اگرچه مخالفانی سرسخت داشت ولی به علت این که زبان عصر بود، راه خود را پیمود و شعرای بنام و مشهوری در این نوع شعری جدید شعر سرودند و این امر حاکی از مقبولیت و پذیرفتن آن به عنوان یک گونه شعری جدید است. علاوه بر این نکته، همان‌طور که در بیان ویژگی‌های شکلی و ساختاری شعر سپید اشاره شد، این شعر اگرچه از عناصر وزن و قافیه تهی است، ولی آهنگ درونی و موسیقی محتوایی آن این خلاء را پر کرده است. برای اثبات وجود این نوع شعر کافیت که به ادبا، شعرا و نویسندگانی که در این زمینه فعالیت نموده‌اند و آثار آنان توجه کنیم. وجود شعرای مشهور و بنام و دیوان‌های شعری و کتب مختلف ادبی و نقدی در زمینه قصیده‌النثر بیان‌گر استقلال و پذیرش این گونه جدید شعری است. در زمینه تأثیر پذیری این نوع شعر از غرب نیز باید متذکر شد که این نوع شعر نیز همانند هر پدیده نوظهور ادبی دیگر بی‌تأثیر از غرب نبوده است و همان‌طور که در بحث پیدایش این شعر اشاره گردید، منشأ و مبدئی غربی دارد و متأثر از آراء سوزان برنار فرانسوی است.

### قصیده کلاسیک و شعر سپید؛ تحولات آن در دو حوزه ادبیات عرب و غرب

قصیده کلاسیک عربی بر مفاهیم ساختاری محکمی استوار است که در عناصر کلی ساختمان آن ریشه دوانده، دارای وزن مشخص و وحدت وزنی قافیه معین در پایان و در سطح نوشتاری

مقید به ساختار دومصرعی است. سرودن شعر بر پایه دو مصرع موزون به صورت شفاهی در تحکیم و استقرار این شکل سنتی کمک نمود و اگر بخواهیم این ویژگی کلاسیک قصیده را به نمایش درآوریم شکل زیر بیان‌گر ساختار آن است:



صدر و عجز، دو نیمه بیت شعری را تشکیل می‌دهند به گونه‌ای که وزن در صدر با عجز هماهنگ است و صدر با وزن هماهنگ خود، به وجود آورنده آهنگ اولیه است که به سوی عجز حرکت می‌کند تا وزن عروضی تکرار پذیر را تکمیل کند ولی این وابسته به انتهای عجز بیت است که به سوی بیت بعد حرکت می‌کند و معماری اش را تکمیل می‌نماید و ساختمان قصیده از ابتدای آن و از نوک هرم (بیت اول) آغاز می‌شود سپس به سوی پایین حرکت می‌کند تا به قاعده و انتهای هرم (بیت آخر) می‌رسد، و این قانون ساختمان حرکتی شعر و بیت شعری عربی است (جبر الاسدی 1999: 48).

بسیاری از معاصران معتقدند که «عروض با تقدیم وزن بر شعر به شعر ما ظلم و جفا نمود و آن را صنعتی قرار داد که بیش‌تر استعدادها به سوی آن روانه شدند» (همان: 49). نقد عربی شعر را پشت میله‌های وزن و قافیه محبوس نمود و آن را به این تعریف که کلامی است موزون و مقفی محدود و منحصر نمود، گویی که وزن و قافیه جوهرهای اساسی‌اند و شعر بدون آن دو معنا ندارد. اختکار وزن و قافیه برای شعر که افراد زیادی از آن رنج می‌برد دوامی نیافت، ندای تحول و تغییر و خروج از اصول رایج سر داده شد و شاعران می‌خواستند با رهایی از عناصر قصیده کلاسیک، آرای خود را آزادانه و عاری از هیچ قید و بندی ارائه دهند. این امر فقط منحصر به عرصه ادبیات عرب نبود بلکه فضای ادبیات غرب نیز شاهد سلسله‌ای از تغییرات بود. در حوزه غربی ناقدان در سال 1714 دعوت به ضرورت و جدایی شعر از نظم شعری می‌کنند. ویکتور هوگو (Hugo, Victor-Marie) عنان آزادی شعر را رها کرد و گفت: «چه شاعر شعر

بگوید چه نثر آزاد است» (غنیمی هلال 1973: 377).

تاریخ ادبیات شاهد تلاش‌هایی محدود در تغییر بعضی از چهارچوب‌های شکلی نسبت به وزن و قافیه بوده‌است. از جمله اینکه برخی سعی در نفی قافیه و باقی ماندن بر وزن را در عملیات شعری داشتند و بعضی راهی بر عکس آن در پی گرفتند و پیمودند ولی هیچ‌یک از آن دو کاری را که قصیده نثر کرد، انجام نداد چرا که قصیده نثر هر دو عنصر وزن و قافیه را از وجود شعر حذف نمود، دو عنصری که با آن‌ها شعر از نثر قدیم متمایز می‌شد. در شعر معاصر ادبیات عربی عبدالرحمن شکری و الزهاوی و دیگران در نوشته‌های شعری خود تلاش کردند از قافیه رها و بر وزن باقی بمانند که می‌توان شعر آن‌ها را شعر مرسل نامید. در کنار اینها تلاش‌های شعرای مهجر، دیوان و آپولو جهت تعدیل قالب‌های شعری و نرمی وزنها ادامه یافت و شعر آزاد که بعضی آن را شعر تفعلیه می‌نامند توسط بدر شاکر السیاب و معاصرانش از جمله نازک الملائکه به وجود آمد. نازک الملائکه فلسفه شعر آزاد را این‌چنین بیان می‌کند: «شعر آزاد شاعر را از تعبد مصرع رها می‌کند و بیت با 6 تفعلیه ثابت شاعر را مجبور می‌کند که سخن را به تفعلیه ششم ختم نماید؛ اگر چه معنایی که او می‌خواهد در تفعلیه چهارم پایان یافته باشد. در حالی که روش جدید به او اجازه می‌دهد که هر کجا که می‌خواهد توقف نماید» (الملائکه 1962: 18). ساختمان حرکتی بیت در شعر آزاد به صدر و عجز یا مصرع اول و دوم تقسیم نمی‌شود و مصرع دوم به قافیه‌ای واحد و متسلسل ختم نمی‌یابد بلکه شعر آزاد اگر قافیه‌ای داشته باشد متغیر و غیر ثابت است. بیت بر جمله یا جملاتی شعری استوار است که در ضمن وزن، یک تفعلیه معین و هماهنگ با آن است. این تغییرات در قالب سه قطب شکلی منحصر و مختصر می‌شود و مراحل تحول این سه قطب را می‌توان این‌گونه بیان نمود:

شعر عمودی ← شعر حر ← قصیده نثر

یا به این صورت: 1- شعر عمودی 2- شعر حر 3- قصیده نثر

در حالی که این ترتیب در ساختمان شعر غرب به شیوه زیر است:

شعر موزون و مقفی ← قصیده نثر ← شعر حر

یا به این صورت: 1- شعر موزون و مقفی 2- قصیده نثر 3- شعر حر

به طور کلی ظهور گونه‌ای شعری مخالف و متضاد با نوع سابق آن، به معنی لغو و محو نمودن آن و تلاش برای دفن آن در موزه‌های تاریخ نیست؛ بلکه عرصه ادبی ما شاهد ابداع‌های مختلف در انواع شعری است که مسالمت‌آمیز در کنار هم‌دیگر به تطور خود ادامه می‌دهند. ابداع



ادبی اصیل را نوعی واحد، احتکار نمی‌کند و زیبایی شعری منحصر به شکل معینی نیست. تجدد در هر برهه‌ای از زمان با پیش‌رفت مقارن است و این امر در شعر و گونه‌های شعری هم صدق می‌کند اگرچه قالب‌های سنتی شکسته و شعر تا حدودی به زبان عامه نزدیک شد اما این امر باعث اقبال شدید مردم به شعر و توجه به آن شد. شعر زبان مردم و ابزار بیان شادی، غم و احساسات مردم شد به گونه‌ای که خود آن‌ها نیز آن را می‌فهمند. شعر سپید با خروج از عناصر قصیده سنتی اگرچه در آغاز راه با شدت بیش‌تری نسبت به سایر گونه‌های شعر با مخالفت مواجه شد، ولی سرانجام با در برداشتن ویژگی‌های یک گونه شعری جدید و با شکل و محتوایی مجزا وارد عرصه ادبیات شد و مقبولیت عام یافت.

### نتیجه

در اوایل قرن بیستم با تحولات غرب و به وجود آمدن شعر نو، ادبیات عرب هم از آن بی‌تأثیر نماند و تغییری اساسی در اصول شعر کلاسیک به وجود آمد. شعر آزاد ندای خروج از سنت را سر داد و شعر سپید در امتداد حرکت شعر نو و با ترجمه آدونیس از اصطلاح وضع شده توسط سوزان برنار به وجود آمد. در آغاز جدلی درباره مرجعیت و مشروعیت آن شکل گرفت و مخالفان و موافقان به بیان آرای خود پرداختند ولی سرانجام این شعر به عنوان یک نوع ادبی مستقل و با ویژگی‌های خاص خود از نظر اسلوب و ساختار و با موسیقی خاص خود و دو عنصر نبر (stress) و ایقاع (loudness) جایگاه خود را تثبیت نمود که از نظر محتوایی دربرگیرنده آرمان‌ها و اندیشه‌های تأمل‌برانگیز شاعرانه است و حد فاصل بین شعر و نثر ولی مستقل از آن دو است. این شعر، بی‌هویت و بی‌شکل نیست بلکه دارای آهنگی درونی است که از شدت و یا کاهش اصوات به وجود می‌آید و در نگاه اول مشهود نیست و دارای همان اشکال شعر سنتی با محتوایی جدید است. محتوای این نوع شعری جدید از روح عصر برخاسته و دربردارنده مسائل جدید و بیان مضامین قدیمی به سبکی جدید است. اگرچه وزن و قافیه از ساحت آن رخت بر بسته اما نبر و ایقاع این خلاء را پر نموده و این شعر با همه فراز و فرودهایش همچنان به راه خود ادامه می‌دهد که در این سیر و تحول نیازمند نقد و قضاوتی منصفانه است.

## منابع

- أدونیس، علی احمد سعید . 1985م . سياسة الشعر ، بيروت : دار الاداب.
- أدونیس، علی احمد سعید . 1978 م . زمن الشعر العربی؛ دط ؛ بيروت: دارالعودة.
- برنار،سوزان . 1993 م . قصيدة النثر من بودلیر الى ایامنا؛ ترجمة زهير مجید مغماس؛ دط؛ بغداد: دارالمأمون.
- ابراهیم جبرا، جبرا. 1987م . فی حدیث عن الشعر ، الاقلام ، العدد الثامن بغداد : وزارة الثقافة و الاعلام .
- جیر الاسدی، عبدالستار. 1999 م . «قصيدة النثر صوت الشاعر ام صوت اللغة»؛ الموقف الادبی؛ دمشق.
- جبران، جبران خليل (بی تا)؛ البدائع و الطرائف، دط، دمشق : دارطلاس.
- الحاج، انسی . 1960م . دیوان لن؛ بيروت: دار مجله الشعر.
- حداد ، قاسم. 2000م . الاعمال الشعرية ، المجلد الثاني ، بيروت : الموسوعة الشعرية .
- حمود، محمد العبد. 1996 م. الحدائث فی الشعر العربی المعاصر؛ الطبعة الاولى، بيروت: الشركة العالمية للكتاب.
- الخیر،هانی. 2010م. أدونیس شاعر الدهشة و كثافة الكلمة، دط ، دمشق: دار مؤسسہ رسلان للطباعة و النشر و التوزیع.
- الریحانی، أمین. 1987م. الريحانيات، الطبعة العاشرة، بيروت: دارالجلل.
- زیاد محبک ، احمد. 2007م . قصيدة النثر، دط ، دمشق : اتحاد الكتاب العرب.
- سلام ، رفعت. 1993 م . هكذا قلتُ للهاوية، القاهرة: الهيئة المصرية للكتاب.
- سمتی، محمد مهدی. 1384 ه.ش. قصيدة النثر از پیدایش تا مشروعیت؛ پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- السیاب، بدر شاکر. 1989 م. دیوان، دط، بيروت: دارالعودة.
- صلاح، فضل. 1996 م . الاسالیب الشعرية المعاصرة؛ دط ؛ القاهرة: هیأت قصور الثقافة.
- عباس، احسان. 1987 م . فن الشعر؛ الطبعة الرابعة؛ عمان؛ بی تا. نار مطالعات فرهنگی
- غنیمی هلال، محمد. 1973 م . النقد الادبی الحدیث ؛ القاهرة: دار النهضة.
- الماغوط ، محمد (بی تا) ؛ الآثار الكاملة ، بيروت : دار العودة .
- مشول، أحمد 1997م. شرفة الغیاب، دمشق: دار بترا.
- الملائكة، نازک. 1962 م . قضايا الشعر المعاصر؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارآلاداب.
- مناصرة، عزالدین. 2002 م اشکالیات قصيدة النثر ؛ عمان: مطبعة الجامعة الاردنية.
- الورقی، سعید. 1984 م . لغة الشعر العربی الحدیث؛ بیروت: دار النهضة العربی.